

نهادهای انتخاباتی و مشکل منبع مشاع در بودجه‌ریزی عمرانی کشور

سیدسعید ملک‌الساداتی^{*۱}

مصطفی سلیمی‌فر^۲

محمدرضا لطفعلی‌پور^۳

هادی قوامی^۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۷/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱۷

چکیده

اضافه برداشت از منابع بودجه برای اجرای سیاست‌های منافع خاص، وقتی به یک الگوی رفتاری تبدیل گردد، پدیده‌ای را سبب می‌شود که از آن تحت عنوان «مشکل منبع مشاع» نام می‌برند. این مقاله مشکل منبع مشاع در بودجه‌ریزی عمرانی کشور را از زاویه نقش نهادهای انتخاباتی به‌عنوان قواعد حاکم بر رفتار نمایندگان مجلس که در حقیقت یکی از مهم‌ترین گروه‌های تأثیرگذار بر تخصیص بودجه هستند، تحلیل می‌کند. پرسش اصلی تحقیق پیش‌رو این است که ادغام حوزه‌های انتخابیه هر استان (استانی شدن انتخابات مجلس)، چه تأثیری بر انگیزه نمایندگان مجلس در پیگیری طرح‌های عمرانی ملی و منطقه‌ای و به تبع آن مشکل منبع مشاع در بودجه‌ریزی عمرانی خواهد داشت؟ برای تحلیل مسأله فوق در این مقاله با استفاده از یک مدل بهینه‌یابی ریاضی، میزان انحراف تخصیص منابع از وضعیت بهینه اجتماعی، در شرایط قبل و بعد از استانی شدن انتخابات مجلس استخراج شده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که در مجموع با ایجاد این تغییر نهادی: (۱) مشکل منبع مشاع کاهش خواهد یافت؛ (۲) انگیزه نمایندگان برای تدارک طرح‌های عمرانی ملی افزایش خواهد یافت و (۳) پاسخ‌گویی نسبت به حوزه‌های انتخابیه کاهش خواهد یافت.

کلید واژه‌ها: مشکل منبع مشاع، بودجه عمرانی، نهادهای انتخاباتی، استانی شدن انتخابات مجلس

طبقه‌بندی JEL: H11, H55

Email: ss.malek@gmail.com

Email: mostafa@um.ac.ir

Email: lotfalipour@um.ac.ir

Email: ghavam_h@yahoo.com

۱. استادیار گروه اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد^(نویسنده مسئول)

۲. استاد گروه اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد

۳. استاد گروه اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد

۴. استادیار گروه اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد

۱. مقدمه

سرمایه‌گذاری در طرح‌های عمرانی یکی از مهم‌ترین مصادیق کالاهای عمومی به‌شمار می‌رود که علم اقتصاد به‌طور سنتی تهیبه و تدارک آن‌ها را از فلسفه‌های وجودی دخالت دولت در اقتصاد برمی‌شمرد. سالانه بخش قابل توجهی از منابع مالی دولت‌ها تحت عنوان بودجه عمرانی به انجام این وظیفه اختصاص یافته و انتظار می‌رود بهره‌برداری اصولی از آن، با توسعه زیرساخت‌های اقتصادی، گسترش ظرفیت‌های تولیدی جامعه را به‌همراه داشته باشد.

با این وجود به‌نظر می‌رسد اجرای طرح‌های عمرانی کشور، به‌رغم جذب بخش قابل ملاحظه‌ای از منابع، در عمل چندان موفقیت‌آمیز نبوده است. اکثر طرح‌های عمرانی در حال حاضر با مشکل طولانی شدن مدت اجرا و افزایش هزینه اتمام مواجه هستند. طولانی‌شدن مدت اجرای طرح‌ها به معنای معطل ماندن منابع مالی و فیزیکی کشور به‌صورت طرح‌های نیمه‌تمام و افزایش هزینه تمام شده آن‌ها است و از این واقعیت حکایت دارد که متناسب با اعتبارات عمرانی مصرف شده، ظرفیت‌های جدیدی در کشور به وجود نمی‌آید. چنانچه هزینه فرصت حاصل از معطل ماندن منابع نیز به هزینه تمام شده طرح‌ها افزوده شود، عدم کارایی نظام اجرایی طرح‌های عمرانی کشور وضوح بیشتری پیدا می‌کند (حکیمیان، ۱۳۸۲: ۴۳).

معمولاً عدم دسترسی به موقع و کافی به منابع مالی، مهم‌ترین علتی است که در تحلیل ریشه‌های این ناکارایی ذکر می‌شود، اما کارشناسان ذی‌ربط در کنار محدودیت‌های مالی، عواملی از جمله عدم حصول اطمینان از تأمین منابع مالی مورد نیاز اجرای طرح یا پروژه در زمان تصویب عدل (۱۳۹۱)، حلاج و جلالی (۱۳۸۹)، ابهام در چگونگی تصویب و نیز مرجع تصویب کننده طرح‌ها حلاج و جلالی (۱۳۸۹)، ضعف مطالعات در فرآیند امکان‌سنجی طرح، عدل (۱۳۹۱)، تصمیم‌گیری‌های سیاسی نمایندگان مجلس و مقامات محلی در تصویب طرح‌ها یا پروژه‌های جدید بدون رعایت محدودیت منابع قابل تأمین عدل (۱۳۹۱)، کردبچه (۱۳۸۵)، خضری (۱۳۸۴)، سلجوقی (۱۳۷۰)، درج عناوین طرح‌های عمرانی با ماهیت مطالعه و اجرا به‌صورت همزمان، عدل (۱۳۹۱)، تفوق اولویت‌های بخشی و منطقه‌ای بر اولویت‌های ملی، کردبچه (۱۳۸۵)، قاسمی و همکاران (۱۳۸۷) و عدم التزام به قانون در تهیه و اجرای پروژه‌های عمرانی، توکلی (۱۳۸۶) را اهم مشکلات طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای برمی‌شمرند.

اگرچه هر یک از موارد فوق، ناکارایی در اجرای طرح‌های عمرانی را به جنبه‌ای خاص از رفتار بازیگران فرآیند بودجه‌ریزی نسبت می‌دهد، این مقاله منشأ رفتارهای ذکر شده را ماهیت مشاع منابع بودجه و ویژگی نهاد‌های انتخاباتی^۱ کشور می‌داند. واقعیت این است که منابع بودجه یک دارایی مشاع

و متعلق به عموم افراد جامعه است یعنی در تأمین هزینه‌های هر گزینه بودجه‌ای، همه شهروندان مشارکت دارند. اما منافع اکثر سیاست‌های بودجه‌ای بسته به ماهیت آن، تنها شامل حال گروه محدودی از افراد جامعه می‌شود. به عنوان مثال منافع مستقیم حاصل از اجرای هر طرح عمرانی، تنها به یک یا چند منطقه جغرافیایی خاص محدود می‌شود، اما هزینه آن را همه آحاد کشور به دوش می‌کشند. در چنین شرایطی افراد هر منطقه، به دلیل درونی نکردن هزینه‌های تحمیل شده به سایر مناطق، همواره خالص منافع نهایی^۱ حاصل از اجرای طرح‌های عمرانی منطقه خود را مثبت ارزیابی کرده و متقاضی دریافت سهمی بیشتر از منابع بودجه در قالب اعتبارات عمرانی هستند. این امر که افزایش انگیزه‌های منطقه‌ای تصمیم‌گیران هر منطقه برای تلاش در جهت تعریف و تصویب طرح‌های جدید و یا افزایش مقیاس آن‌ها را به دنبال دارد، وقتی به یک الگوی رفتاری تبدیل می‌شود، نظام بودجه‌ریزی را با انبوهی از تعهدات عمرانی مواجه می‌سازد که فراتر از توان مالی و اجرایی کشور بوده و ناگزیر بر دوره ساخت این پروژه‌ها می‌افزاید. بنابراین درست همانند مشکل منبع مشاع در بهره‌برداری از منابع طبیعی، نظام بودجه‌ریزی نیز می‌تواند با مشکل منبع مشاع مواجه است. همان‌طور که استخراج با نرخ فراتر از نرخ تجدیدپذیری یک منبع طبیعی، قدرت مولد آن منبع را کاهش می‌دهد، آغاز پروژه‌های عمرانی جدید با آهنگی شتابان‌تر از آهنگ خاتمه پروژه‌های موجود نیز اثربخشی منابع بودجه را کاهش داده و موجب می‌شود متناسب با منابع مصرف شده ظرفیت‌های مولد در اقتصاد ایجاد نشود.

در این میان آنچه به تشدید مشکل فوق دامن می‌زند، نظام انتخاباتی کشور است که با ترکیبی از فرمول انتخاباتی اکثریتی، ساختار رأی‌گیری فردی و بالا بودن تعداد حوزه‌های انتخابیه تک‌نماینده شرایطی را به وجود آورده است که در آن نتیجه انتخابات مجلس تا حد زیادی بر عملکرد فردی نامزدها در خدمت‌رسانی به حوزه‌های انتخابیه‌شان متکی است. در همین زمینه تحلیل محتوای تذکرات نمایندگان مجلس شورای اسلامی حکایت از آن دارد که بالغ بر ۷۴ درصد از کل نمایندگان مجلس که حوزه‌های یک و دو نماینده را نمایندگی می‌کنند، در پیگیری طرح‌های عمرانی، برای اهداف منطقه‌ای اولویت بیشتری نسبت به اهداف ملی قائل هستند (ملک‌الساداتی، ۱۳۹۲: ۲۰۸). مطالعه برخی از شاخص‌های آماری، می‌تواند شواهدی روشن از وجود مشکل منبع مشاع در بودجه‌ریزی عمرانی کشور ارائه نماید. بررسی روند آغاز و پایان پروژه‌های عمرانی کشور نشان می‌دهد که طی دوره‌ی زمانی ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۹ به طور میانگین نرخ جایگزینی پروژه‌های عمرانی ۲۳۶/۵ درصد بوده است. یعنی به طور میانگین سالانه در ازای پایان یافتن هر یک پروژه عمرانی، ۲/۳۶۵ پروژه جدید آغاز شده است. در دوره مذکور، به استثنای سه سال، در همه سال‌ها نرخ جایگزینی پروژه‌های

عمرانی بالغ بر ۱۰۰ درصد بوده است. این شاخص که نمادی از اشتیاق به برداشت از منابع بودجه برای اجرای طرح‌های عمرانی است، گاه از آستانه ۴۵۰ درصد نیز فراتر رفته است (همان، ۱۵۵). در نتیجه استمرار چنین روندی، طی دوره‌ی ۱۶ ساله منتهی به سال ۱۳۸۹، متوسط زمان اجرای طرح‌های عمرانی به‌طور میانگین سالانه ۰/۵ سال افزایش یافته و از ۸ سال در ۱۳۷۴ به ۱۲/۵ سال در ۱۳۸۹ رسیده است. باید افزود در همین دوره در بهترین حالت تنها ۵۲ درصد از پروژه‌های خاتمه‌یافتنی کشور، پایان پذیرفته‌اند و میانگین شاخص درصد تحقق خاتمه پروژه‌های خاتمه‌یافتنی تنها ۴۰ درصد بوده است (همان، ۱۵۶-۱۵۷).

این مقاله برای تحلیل مشکل منبع مشاع در بودجه‌ریزی عمرانی کشور، تمرکز اصلی خود را بر نهادهای انتخاباتی معطوف ساخته است که با مقید ساختن فرآیند گزینش نمایندگان مجلس، بر انگیزه آنها در پیگیری سیاست‌های بودجه‌ای تأثیر می‌گذارد. پرسش اصلی مقاله پیش‌رو این است که آیا می‌توان با استانی کردن حوزه‌های انتخابیه به معنای تغییر مرزهای حوزه‌های انتخابیه فعلی و ایجاد حوزه‌های انتخابیه استانی، مشکل منبع مشاع در بودجه‌ریزی عمرانی را کاهش داد؟ در ادامه و در بخش دوم این مقاله، مبانی نظری مشکل منبع مشاع در بودجه‌ریزی عمرانی با تأکید بر نقش نهادها تبیین شده است. بخش سوم به مرور مطالعات پیشین اختصاص یافته است. در بخش چهارم پس از معرفی اجمالی نظام انتخاباتی مجلس شورای اسلامی، با کمک یک مدل ریاضی آثار استانی کردن انتخابات مجلس بر مشکل منبع مشاع در بودجه‌ریزی عمرانی تحلیل شده است. در نهایت در بخش پنجم نتیجه‌گیری و پیشنهادات ارائه شده است.

۲. مبانی نظری

در ادبیات منبع مشاع در بودجه‌ریزی، عمدتاً بر نقش سه گروه از نهادها اعم از نهادهای مالی (به معنای الگوهای حاکم بر تأمین منابع بودجه)، رویه‌های تصمیم‌گیری جمعی (به معنای قواعد حاکم بر تصمیم‌گیری در خصوص مصارف بودجه) و نهادهای انتخاباتی (به معنای قواعد حاکم بر نحوه گزینش تصمیم‌گیرندگان در خصوص بودجه) تأکید می‌شود. در ادامه ویژگی‌های هر یک از این نهادها معرفی و ارتباط آن با مشکل منبع مشاع تبیین شده است.

۲-۱. الگوهای تأمین منابع بودجه و مشکل منبع مشاع

در بعد تأمین منابع، طیف گسترده‌ای از الگوهای بودجه‌ریزی با درجات متفاوتی از تمرکز وجود دارند. به‌عنوان یک حالت حدی، تمرکز مطلق در تأمین منابع بدین مفهوم است که کل منابع بودجه که معمولاً از محل دریافت مالیات حاصل می‌شوند، در یک صندوق مشاع در سطح ملی تجهیز شده و تمامی طرح‌های عمرانی منحصراً از محل این صندوق مشاع که در اختیار دولت مرکزی است، تأمین

مالی شوند. نقطه مقابل این وضعیت حدی، شرایطی است که در آن هر منطقه‌ای تأمین مالی طرح‌های عمرانی خود را صرفاً از محل مالیات‌های منطقه خود انجام دهد. مانند بودجه دولت‌های ایالتی و یا دولت‌های محلی. البته در میانه این طیف الگوهای دیگری در تأمین منابع بودجه همچون «محدودیت بودجه‌ای آسان»^۱ نیز وجود دارد. محدودیت بودجه‌ای آسان به شرایطی اطلاق می‌شود که در آن دولت‌های محلی یا ایالتی امکان آن را فراهم می‌بینند که کسری بودجه خود را از طریق کمک دولت‌های سطوح بالاتر جبران کنند. در مجموع درجه تمرکز در تأمین مالی بودجه از سه بعد قابل تحلیل است.

الف) مشکل منبع مشاع

با فرض ثبات سایر شرایط، تمرکززدایی از تأمین مالی بودجه عمرانی موجب کاهش مشکل منبع مشاع می‌شود. در حقیقت در تأمین مالی غیرمتمرکز، بخش عمده هزینه طرح‌های عمرانی هر منطقه از منابع همان منطقه تأمین می‌شود. لذا انگیزه اضافه برداشت از منابع بودجه برای طرح‌های عمرانی کمتر از تأمین مالی متمرکز است که در آن همه طرح‌های عمرانی از بودجه دولت مرکزی و در نتیجه رقابت غیرهمکارانه مناطق مختلف تأمین مالی می‌شوند (ملک‌الساداتی، ۱۳۹۲: ۶۵).

ب) پاسخ‌گویی نسبت به تأمین‌کنندگان منابع

با فرض ثبات سایر شرایط، تمرکززدایی از تأمین مالی بودجه افزایش پاسخ‌گویی نسبت به مناطق را به همراه دارد. در حقیقت در الگوهای غیرمتمرکز، فاصله میان تأمین‌کنندگان منابع و توزیع‌کنندگان آن کاهش یافته و منابع هر منطقه در درون همان منطقه هزینه می‌شود. لذا در مقایسه با الگوهای متمرکز، امکان بیشتری برای مردم فراهم است که از مسئولین در خصوص نحوه مصرف منابع در درون منطقه پاسخ بخواهند (همان، ۶۶).

ج) سرریزهای مناطق بر یکدیگر

با فرض ثبات سایر شرایط، در الگوهای غیرمتمرکز تأمین منابع بودجه، بخش کمتری از آثار خارجی ناشی از سرریزهای^۲ طرح‌های عمرانی مناطق بر یکدیگر درونی^۳ می‌شود. در این خصوص چنین استدلال می‌شود که تصمیم‌گیرندگان محلی، سرریزهای ناشی از اجرای پروژه‌های منطقه خود بر مناطق هم‌جوار را درونی نکرده و این امر عرضه کمتر از حد بهینه طرح‌های عمرانی را به دنبال دارد. اما دولت مرکزی از طریق چانه‌زنی سیاسی نمایندگان منتخب یا قدرت بودجه‌ریزی رئیس‌جمهور، بهتر [از دولت ایالتی یا محلی] می‌تواند این نوع آثار خارجی را درونی کند (Knight, 2006: 262).

1. Soft budget constraint

2. Spillovers

3. Internalize

۲-۲. الگوهای تصمیم‌گیری جمعی و مشکل منبع مشاع

فرآیند تعیین مصارف بودجه، مقوله دیگری است که می‌تواند منشأ تمایز میان الگوهای بودجه‌ریزی باشد. از این منظر نیز گستره‌ای از فرآیندها با درجات متفاوتی از تمرکز قدرت تصمیم‌گیری در کشورهای مختلف وجود دارد. تمرکز کامل قدرت تصمیم‌گیری بدین معنا است که تعیین ترکیب و حجم طرح‌های عمرانی به صورت متمرکز توسط یک نهاد برنامه‌ریز مرکزی و در فرآیندی غیردموکراتیک انجام بگیرد. نقطه مقابل این وضعیت حدی نیز شرایطی است که همه آحاد مردم به عنوان تأمین‌کنندگان منابع بودجه، بخواهند مستقیماً در این مورد تصمیم بگیرند. نظام‌های دموکراتیک در نقطه‌ای درون این طیف متمایل به وضعیت عدم تمرکز قرار می‌گیرند که در آن شهروندان به‌عنوان تأمین‌کنندگان منابع بودجه، از طریق انتخاب نمایندگانشان، قدرت تصمیم‌گیری در خصوص نحوه مصرف منابع بودجه را به آنها تفویض می‌کنند (ملک‌الساداتی، ۱۳۹۲: ۶۷).

با این حال باید توجه داشت که تصمیم‌گیری جمعی نمایندگان در کشورهای مختلف، از قواعد متفاوتی پیروی می‌کند که از آن جمله می‌توان به قاعده عمومیت^۱، قاعده اکثریت^۲ (چانه‌زنی) با قانون بسته^۳، قاعده اکثریت (چانه‌زنی) با قانون باز^۴ و قاعده تفکیک قوای بودجه‌ای^۵ اشاره کرد. در واقع وجه تمایز این قواعد تصمیم‌گیری از یک سو به جامعیت نگاه تصمیم‌گیرندگان در درونی کردن آثار خارجی ناشی از تحمیل بار مالی تدارک طرح‌های عمرانی هر منطقه به سایر مناطق مربوط می‌شود که تعیین‌کننده شدت بروز مشکل منبع مشاع است و از سوی دیگر با میزان پاسخ‌گویی نسبت به شهروندان مناطق ارتباط پیدا می‌کند. بر این اساس با فرض ثبات سایر شرایط، هرچه قدرت تصمیم‌گیری در تعیین مصارف بودجه میان افراد بیشتری توزیع شود، از یک سو احتمال بروز مشکل منبع مشاع افزایش می‌یابد و از سوی دیگر پاسخ‌گویی نسبت به تأمین‌کنندگان منابع (که در مناطق مختلف سکونت دارند) افزایش می‌یابد.

۲-۲-۱. قاعده عمومیت

در قاعده عمومیت به‌عنوان یک الگوی همکارانه تصمیم‌گیری جمعی، عموم نمایندگان از این قدرت برخوردار هستند که به صورت مستقل در مورد اینکه «طرح عمرانی پیشنهاد بدهند یا نه؟» و اینکه «طرح عمرانی را با چه مقیاسی پیشنهاد بدهند؟» تصمیم بگیرند. در نهایت پس از تعیین حجم کل طرح‌های عمرانی، هزینه آن‌ها میان مناطق براساس معیارهای مختلفی از قبیل معیار جمعیتی تقسیم می‌شود (وینگاست و همکاران، ۱۹۸۱: ۶۵۲). بنابراین در قاعده عمومیت سرجمع هزینه‌ها تعیین‌کننده

1. Universalism
2. Majority Rule
3. Closed Rule
4. Open Rule
5. Separation of Budgetary Powers

میزان مالیات‌ها است. در میان قواعد تصمیم‌گیری جمعی، قاعده عمومیت با بیشترین میزان توزیع قدرت تصمیم‌گیری همراه است. از این‌رو نه تنها به‌طور بالقوه با بیشترین احتمال اضافه برداشت از منابع بودجه مواجه است بلکه به‌طور بالقوه بیشترین میزان پاسخ‌گویی را نیز به‌دنبال دارد.

۲-۲-۲. قاعده اکثریت

در قاعده اکثریت به عنوان یک الگوی غیرهمکارانه تصمیم‌گیری جمعی، این سقف منابع است که حجم هزینه‌ها را تعیین می‌کند. لذا هر پیشنهاد بودجه‌ای برای تصویب باید رأی موافق حداقل نصف به‌علاوه یک درصد نمایندگان را به همراه داشته باشد. بنابراین برخلاف قاعده عمومیت که در آن هر نماینده‌ای مستقل از دیگر نمایندگان، از قدرت تصمیم‌گیری در خصوص طرح‌های عمرانی منطقه خود برخوردار است، در قاعده اکثریت قدرت تصمیم‌گیری متمرکزتر و تنها در اختیار حداقل ائتلاف برنده^۱ است. یعنی هر نماینده برای تصویب طرح عمرانی مورد نظر خود، باید با دیگر نمایندگان به چانه‌زنی^۲ پرداخته و عضوی از حداقل ائتلاف برنده باشد تا بتواند پیشنهاد خود را با توجه به محدودیت منابع مالی در بودجه بگنجانند (Persson and Tabellini, 2000: 165-7).

در فرآیند چانه‌زنی فوق، امکان ارائه پیشنهادهای بودجه‌ای تنها برای یک‌بار وجود دارد و چانه‌زنی اصطلاحاً از قانون بسته پیروی می‌کند. به این معنا که پس از تصویب بودجه، هرگز امکان اصلاح آن وجود ندارد. مهم‌ترین مشکل این رویه تصمیم‌گیری آن است که قدرت تصمیم‌گیری را تنها به ائتلاف برنده واگذار می‌کند و همین مسأله توزیع نامتقارن طرح‌های عمرانی را رقم می‌زند. یعنی مناطقی که نماینده آنها عضو ائتلاف اکثریت نیست، کمتر از بهینه اجتماعی و مناطقی که نماینده آنها در این ائتلاف حضور دارد بیش از بهینه اجتماعی از منابع بودجه سهم می‌برند. در مجموع باید گفت در قاعده اکثریت با قانون بسته نسبت به قاعده عمومیت، پاسخ‌گویی کمتر و همزمان احتمال بروز مشکل منبع مشاع نیز کمتر است. در دنیای واقع، برای توزیع متناسب‌تر قدرت تصمیم‌گیری و به تبع آن افزایش تقارن توزیع منابع فرآیندهای چانه‌زنی از سازوکارهای دیگری همچون حق ارائه اصلاحیه^۳ و تفکیک قوا بهره می‌گیرند.

۲-۲-۳. حق ارائه اصلاحیه

حق ارائه اصلاحیه به معنای آن است که پس از تصویب پیشنهاد اولیه بودجه (که قاعدتاً بر اساس خواست ائتلاف برنده تدوین شده است)، سایر نمایندگان می‌توانند آن را اصلاح کرده یا تغییر دهند. البته اصلاحات پیشنهاد شده برای بسته سیاستی اولیه در صورتی لازم‌الاجرا خواهد بود که بتواند نظر موافق اکثریت نمایندگان را جلب نماید. بدیهی است در این سازوکار که از آن به چانه‌زنی با قانون باز

1. Minimum Winning Coalition
2. Bargaining
3. Amendment Rights

تعبیر می‌شود، از تمرکز قدرت تصمیم‌گیری ائتلاف برنده کاسته شده و این قدرت میان گروه وسیع‌تری از نمایندگان توزیع می‌شود (پرسون و تابلینی ۱۳۹۲: ۳۳۷-۳۳۸). در مقام مقایسه می‌توان گفت با فرض ثبات سایر شرایط، احتمال اضافه برداشت از منابع بودجه و بروز مشکل منبع مشاع در قاعده چانه‌زنی با قانون باز بیش از قانون بسته و کمتر از قاعده عمومیت است.

۴-۲-۲. تفکیک قوای بودجه‌ای

تفکیک قوای بودجه‌ای، فرآیند بودجه‌ریزی را به دو مرحله مجزا تقسیم می‌کند. در مرحله نخست، حجم کل مخارج تعیین شده و در مرحله دوم، نحوه توزیع آن مشخص می‌شود. اغلب چنین استدلال می‌شود که بودجه‌ریزی دومرحله‌ای به دلیل جدا کردن تصمیم‌گیری مربوط به کل مخارج از سیاست‌های منافع خاص، منجر به تصمیمات کلی بهتری می‌شود. دلیل شهودی این ادعا آن است که بودجه‌ریزی دو مرحله‌ای این امکان را فراهم می‌آورد که قدرت تعیین دستور کار درباره موضوعات گوناگون، به قانون‌گذاران مختلف انتقال یابد (Persson and Tabellini, 1999: 69). در حقیقت مزیت تفکیک قوا نسبت به اصلاحیه این است که تمرکز قدرت تصمیم‌گیری را بدون ایجاد مشکل منبع مشاع کاهش می‌دهد.

۴-۳. نهادهای انتخاباتی و مشکل منبع مشاع

در بخش قبل اشاره شد که در نظام‌های دموکراتیک مصارف بودجه به صورت غیرمتمرکز و در یک فرآیند تصمیم‌گیری جمعی تعیین می‌شود. بنابراین از آن‌جا که نمایندگان منتخب مردم در تصمیم‌گیری‌های مربوط به حجم و توزیع جغرافیایی طرح‌های عمرانی مشارکت دارند، علاوه بر قواعد تصمیم‌گیری جمعی، نظام انتخاباتی به معنای مجموعه قواعد حاکم بر نحوه گزینش نمایندگان نیز می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در ترکیب کرسی‌های مجلس و به تبع آن ترکیب مصارف بودجه ایفا کند. نظام انتخاباتی به بخشی از قواعد انتخاباتی^۱ اطلاق می‌شود که به مرحله نهایی روند انتخابات پرداخته و عناصری چون ساختار رأی‌گیری^۲ اعم از رأی‌گیری فردی یا لیستی، اندازه حوزه انتخابیه^۳ به معنای تعداد کرسی‌های اختصاص یافته به هر حوزه انتخابیه و فرمول انتخاباتی^۴ به معنای ضابطه تبدیل آراء به کرسی‌ها (اعم از نظام اکثریتی، اکثریت نسبی، تناسبی یا مختلط) را در برمی‌گیرد (لاندل، ۱۳۸۹: ۳۲-۳۴).

بدیهی است در هر کشور بسته به ماهیت هر یک از این عناصر، می‌توان نظام انتخاباتی متفاوت و به تبع آن رفتار متمایزی را از بازیگران بودجه‌ریزی متصور بود که این امر به نوبه خود در ترکیب

1. Electoral Rules
2. Ballot Structure
3. District Magnitude
4. Electoral Formula

خاصی از مخارج دولت انعکاس می‌یابد. در مجموع در ادبیات موضوع چنین استدلال می‌شود که ترکیبی از اندازه حوزه‌های انتخابیه کوچک، فرمول انتخاباتی اکثریتی و ساختار رأی‌دهی به افراد، نتیجه انتخابات را تا حد زیادی به عملکرد فردی نامزدها وابسته می‌سازد. در چنین شرایطی سیاستمداران ترغیب می‌شوند که منابع بودجه را از طریق طرح‌های عمرانی محلی به حوزه انتخابیه کوچک اما تأثیرگذار خود سوق بدهند. بنابراین گرچه پاسخ‌گویی نماینده نسبت به ساکنین حوزه انتخابیه‌اش افزایش می‌یابد، احتمال بروز مشکل منبع مشاع بیشتر می‌شود. در مقابل ترکیبی از اندازه حوزه‌های انتخابیه بزرگ، فرمول انتخاباتی تناسبی و رأی‌دهی به لیست‌های احزاب، نتیجه انتخابات را به عملکرد متوسط کل کاندیداهای یک حزب وابسته می‌سازد. در چنین ساختاری، سیاستمداران انگیزه خواهند داشت از سیاست‌هایی چون طرح‌های عمرانی همگانی و یا برنامه‌های توزیعی عام‌المنفعه‌ای که به گروه وسیع‌تری از افراد جامعه فایده می‌رسانند، حمایت کنند (Iversen and Milesi-Ferretti, 2007), (Soskice, 2007), (Chang, 2008), (Persson and Tabellini, 2005), (et al, 2002).

۳. پیشینه تحقیق

ادبیات نظری و تجربی گسترده‌ای در ارتباط با اثر نهادهای انتخاباتی بر مالیه دولت‌ها وجود دارد. این مطالعات عمدتاً به بررسی رابطه عناصر اصلی تشکیل‌دهنده نظام انتخاباتی یعنی اندازه حوزه انتخابیه، فرمول انتخاباتی و ساختار رأی‌گیری با ترکیب سیاست‌های بودجه‌ای و حجم مخارج دولت می‌پردازند. در ادامه به برخی از مهم‌ترین مطالعات موجود در این زمینه اشاره شده است:

میلیسی-فرتی و همکاران (۲۰۰۲) بده‌بستان میان تهیه و تدارک کالاهای عمومی به مناطق جغرافیایی و پرداخت‌های انتقالی به گروه‌های اجتماعی را در دو فرمول انتخاباتی اکثریتی و تناسبی به تصویر می‌کشند. آنها نتیجه می‌گیرند که در فرمول انتخاباتی اکثریتی از هر حوزه انتخابیه، نماینده‌ای به مجلس راه خواهد یافت که در تابع مطلوبیت خود کالاهای عمومی را بیشتر از رأی‌دهنده میانی ارزشیابی کند. به عکس در فرمول انتخاباتی تناسبی نمایندگانی برگزیده خواهند شد که طرفدار مخارج بیشتر روی سیاست‌های انتقالی باشد. در مجموع این محققین نتیجه می‌گیرند که (با فرض ثبات سایر عوامل) مخارج صرف شده روی کالاهای عمومی در انتخابات اکثریتی بیش از تناسبی و مخارج سیاست‌های انتقالی در انتخابات تناسبی بیش از اکثریتی است. لیزری و پریسکو (۲۰۰۱) مدلی ارائه می‌کنند که در آن دو نامزد انتخاباتی پیش از شروع انتخابات، وعده‌های الزام‌آوری مبنی بر اجرای دو نوع سیاست بودجه‌ای به طرفداران خود می‌دهند. این سیاست‌ها عبارتند از کالای عمومی همگانی و سیاست توزیعی که اجرای آن تنها یک منطقه جغرافیایی خاص را منتفع می‌سازد. نتایج آنها دلالت بر

این دارد که حتی اگر کالای عمومی برای افراد ارزشمندتر باشد، در سیستم اکثریتی روی هم رفته عرضه کالاهای عمومی همگانی کمتر از سیستم تناسبی است.

هالبرگ (۱۹۹۷) در بررسی ارتباط نهادهای انتخاباتی و قانون‌گذاری با کسری بودجه کشورهای اروپایی به این نتیجه می‌رسد که اولاً: در نظام انتخاباتی اکثریتی انگیزه اجرای سیاست‌های منافع خاص بیشتر از وقتی است که دولت مرکزی آنها را تدارک می‌بیند. ثانیاً: آن دسته از قواعد پارلمانی که اختیار نمایندگان برای ارائه اصلاحیه به بودجه را کاهش می‌دهند، تأثیر زیادی بر کاهش مخارج در حوزه‌های تک نماینده دارند. ثالثاً: در مجموع برای کاهش در مخارج، این کافی نیست که نظام انتخاباتی تغییر کند بلکه علاوه بر آن باید قواعد پارلمانی به‌گونه‌ای تغییر کند که اختیار نمایندگان برای افزودن مخارج خاص به بودجه محدود شود.

پرسون و تابلینی (۲۰۰۴) در نمونه‌ای مشتمل بر ۹۰ دموکراسی دریافتند که کشورهای دارای نظام اکثریتی از دولت کوچک‌تری نسبت به نظام‌های تناسبی برخوردارند. در نمونه‌ای دیگر شامل ۶۰ کشور پرسون و تابلینی (۲۰۰۳) الف) نتیجه گرفتند که همه این کشورها طی ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ اندازه دولتشان را گسترش داده‌اند، اما کشورهای دارای نظام اکثریتی رشد کمتری را در مخارج دولت تجربه کرده‌اند. لیدو^۱ (۲۰۰۳) با استفاده از داده‌های تابلویی ایالات برزیل نتیجه می‌گیرد که هر چه سیستم انتخاباتی غیرتناسبی‌تر و ساختار ایالات همگن‌تر باشد، منابع بیشتری به کالاهای عمومی و منابع کمتری به انتقالات تخصیص می‌یابد. پرسون، تابلینی و تریبی^۲ (۲۰۰۳) دریافتند که انتخابات تناسبی نسبت به اکثریتی با سطوح بالاتر فساد همراه است.

پرسون و تابلینی (۲۰۰۳) با کمک اطلاعات مربوط به ۸۵ کشور طی دوره‌ی ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۸ نشان می‌دهند که سیستم‌های انتخاباتی تأثیر معناداری روی متغیرهای اقتصادی دارد. براساس یافته‌های آنها در سیستم‌های اکثریتی مخارج دولت مرکزی به اندازه ۳ درصد GDP کمتر از سیستم‌های تناسبی است. در بین این کشورها، مخارج خدمات اجتماعی به میزان ۲ تا ۳ درصد و کسری بودجه به اندازه ۱ تا ۲ درصد در سیستم‌های اکثریتی کمتر از تناسبی است. بلوم^۳ و همکاران (۲۰۰۹)، نتایج پرسون و تابلینی (۲۰۰۳) را تکرار کرده و با در نظر گرفتن برخی متغیرهای کنترل، دریافتند که اندازه حوزه‌های انتخابیه و نسبت نمایندگان به‌طور مستقل انتخاب شده^۴ در مقایسه با سیستم انتخاباتی از اثر بزرگ‌تر و البته معنادارتری برخوردارند.

1. Lledo
2. Trebbi
3. Blume
4. Individually Elected Candidates

لانکاستر^۱ (۱۹۸۶) و لانکاستر و پترسون^۲ (۱۹۹۰) نشان می‌دهند که ارتباطی قوی و معنادار میان اندازه حوزه انتخابیه و حجم سیاست‌های توزیعی وجود دارد. یافته‌های آنها حاکی از آن است که نمایندگان حوزه‌های انتخابیه تک‌نماینده نسبت به نمایندگان حوزه‌های انتخابیه چند نماینده از انگیزه قوی‌تری برای پیگیری سیاست‌های توزیعی برخوردارند. ویبلس^۳ (۲۰۰۳) ارتباط بین رقابت انتخاباتی و مخارج عمومی را در ایالات آمریکا بررسی و نتیجه گرفت که ایالاتی که در آنها رقابت انتخاباتی کمتر است، گرایش به انباشت مخارج بالاتری دارند. اسکیلینگ^۴ (۲۰۰۱) برای یک مجموعه از کشورهای عضو OECD و طی سال‌های پس از جنگ جهانی دوم به نتیجه مشابهی دست یافت. چپیر و نورالدین^۵ (۲۰۰۴) دریافتند که در کشور هند، ایالت‌های دارای چندحزب کالاهای باشگاهی^۶ بیشتری عرضه می‌کنند، در حالی که ایالت‌های با دو حزب گرایش به عرضه کالاهای عمومی همگانی دارند.

آشورث (۲۰۰۶) و (۲۰۰۷) با استفاده از نظریه رقابت انتخاباتی^۷ نشان می‌دهد که در حوزه‌های انتخابیه تک‌نماینده و حوزه‌های به لحاظ ایدئولوژیکی متوازن، انگیزه خدمت‌رسانی نمایندگان بیشتر است. کیفر و خمانی^۸ (۲۰۰۹) با استفاده از اطلاعات ایالت‌های هند به این نتیجه رسیدند که تلاش نمایندگان در حوزه‌های انتخابیه‌ای که در آنها رأی‌دهندگان وابستگی بیشتری به احزاب دارند، کمتر است و کاندیداهای عضو احزاب گرایش کمتری به ارائه کالاهای عمومی محلی دارند.

هالبرگ و ماریر^۹ (۲۰۰۴) با مطالعه نمونه‌ای از کشورهای آمریکای لاتین دریافتند که احتمال وقوع مشکل منبع مشاع در کشورهایی که قواعد انتخاباتی آنها بر پاسخ‌گویی شخصی متکی است، بیشتر است. پرسون، رونالد و تابلینی (۱۹۹۷) اثر دو مؤلفه نهادی مهم اعم از تفکیک قوا و انسجام اعضای مجلس قانون‌گذاران را بررسی می‌کنند. تفکیک قوا خاص سیستم‌های سیاسی ریاست جمهوری-کنگره‌ای است و انسجام اعضای مجلس قانون‌گذاران در سیستم پارلمانی بیشتر موضوعیت می‌یابد. آنها نشان می‌دهند که در مقایسه با سیستم ساده چانه‌زنی در قانون‌گذاری، تفکیک قوا با اندازه کوچک‌تر دولت همراه است و ائتلاف منابع را کاهش می‌دهد. در مقابل، اگرچه انسجام

1. Lancaster
2. Patterson
3. Wibbels
4. Skilling
5. Chhibber and Nooruddin
6. Club Goods
7. Electoral Competition Theory
8. Keefer and Khemani
9. Manasse

قانون گذاران به توزیع برابرتر منابع می‌انجامد اما با ائتلاف بیشتر منابع و مالیات‌های بالاتری نسبت به تفکیک قوا همراه است.

پرسون، رونالد و تابلینی (۲۰۰۰) به مقایسه رژیم سیاسی پارلمانی و ریاست جمهوری پرداخته و نتیجه می‌گیرند که در مقایسه با رژیم پارلمانی، رژیم ریاست جمهوری انگیزه کمتری برای همبستگی میان قانون گذاران ایجاد می‌کند که این امر موفقیت تفکیک قوا را بالا می‌برد. این تفاوت‌ها به تفاوت در اندازه و ترکیب مخارج دولت می‌انجامد. در رژیم پارلمانی توزیع مجدد بیشتر به سوی اکثریت است، عرضه کالاهای عمومی بیشتر است، رانت سیاستمداران بیشتر است. اما برعکس در رژیم ریاست جمهوری کنگره‌ای، توزیع مجدد به سوی اقلیت قدرتمند است. عرضه کالای عمومی کمتر است، و رانت سیاستمداران کمتر است. در ریاست جمهوری کنگره‌ای مخارج دولت کمتر است. که این آخرین نتیجه با داده‌های بین کشوری حمایت می‌شود.

ایورسن و سوسکیس^۱ (۲۰۰۶) با استفاده از اطلاعات پانل مربوط به مخارج توزیعی و نیز سیستم انتخاباتی در ۱۴ کشور اروپا طی دوره‌ی ۱۹۶۷ تا ۱۹۹۷ دریافتند که در سیستم‌های تناسبی مخارج توزیعی بیش از سیستم‌های اکثریتی است. در همین زمینه چانگ^۲ (۲۰۰۸) با استفاده از اطلاعات بودجه ۲۱ کشور OECD در دوره ۱۹۷۳ تا ۲۰۰۰، نشان داد که در سیستم‌های مبتنی بر حوزه‌های انتخابیه تک‌نماینده، مخارج صرف شده در مناطق بیشتر و در سیستم‌های مبتنی بر فرمول تناسبی مخارج مربوط به سیاست‌های رفاه اجتماعی بالاتر است.

هلند و سورنسن^۳ (۲۰۰۹)، با تجزیه و تحلیل اطلاعات مربوط به ویژگی‌های رأی‌دهندگان، ویژگی‌های نمایندگان و حجم مالیات‌ها و نیز سرمایه‌گذاری‌های انجام شده روی پروژه‌های راه در ۱۹ حوزه انتخابیه کشور نروژ طی دوره ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۷، نتیجه می‌گیرند که تعداد رأی‌دهندگان شناور، فقدان هویت حزبی و تعداد نمایندگانی که هر حوزه انتخابیه را نمایندگی می‌کنند، تأثیر معناداری بر اندازه پروژه‌ها مناطق دارد.

مارتین و ونبرگ^۴ (۲۰۱۲) با اطلاعات مربوط به ۱۵ کشور اروپایی طی یک دوره ۳۵ ساله، این ایده که در سیستم‌های چندحزبی مشکل منبع مشاع حادثتر از سیستم‌های تک‌حزبی است را به چالش می‌کشند. آنها معتقدند قواعدی که قدرت دولت در تدوین بودجه را کاهش داده و با پیشنهادات هزینه‌ای احزاب مخالفت می‌کند، می‌تواند مشکل منبع مشاع را کاهش داده و از اثرات انبساطی دولت‌های ائتلافی بکاهد.

1. Iversen and Soskice
2. Chang
3. Helland and Sorensen
4. Martin and Vanberg

اگرچه امروزه در ادبیات اقتصادی، مشکل منبع مشاع به‌عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌های مالیه عمومی شناخته می‌شود و مطالعات زیادی با هدف چاره‌جویی برای محدود ساختن دامنه آن انجام گرفته است اما مرور مطالعات انجام شده در داخل کشور حکایت از آن دارد که مسأله منبع مشاع در بودجه‌ریزی، از نگاه محققین داخلی مغفول مانده و پژوهشی را نمی‌توان یافت که این مسأله را در بودجه‌ریزی عمرانی و حتی با نگاهی کلی‌تر در کل نظام بودجه‌ریزی بررسی کرده باشد. محدود مطالعات داخلی که با موضوع این مقاله ارتباط نزدیک‌تری دارند، پژوهش‌هایی هستند که برخی عوامل نهادی تأثیرگذار بر رفتار بازیگران بودجه‌ریزی را شناسایی و تحلیل نموده‌اند. به‌عنوان مثال سعید و همکاران (۱۳۸۲) در مطالعه‌ای پیمایشی که با هدف شناسایی رفتارها و نگرش‌های نمایندگان مجلس شورای اسلامی در خدمت‌رسانی به حوزه‌های انتخابیه انجام شده است، به بررسی ارتباط برخی عناصر نظام انتخاباتی از قبیل اندازه حوزه انتخابیه و ساختار رأی‌دهی با انگیزه خدمت‌رسانی نمایندگان پرداخته‌اند. مطابق با یافته‌های این مطالعه، افزایش تعداد کرسی‌های یک حوزه انتخابیه، قراردادن نماینده در فهرست‌های انتخاباتی و همچنین تعلق نماینده به احزاب جناح چپ ارتباط منفی معناداری با میزان خدمات‌رسانی وی به حوزه‌های انتخابیه‌اش دارد. علاوه بر این ارتباط مثبت معناداری میان انگیزه انتخاب مجدد و میزان خدماتی که نماینده به حوزه انتخابیه‌اش ارائه می‌دهد، وجود دارد. ملک‌الساداتی و همکاران (۱۳۹۲) از طریق تحلیل محتوای متن تذکرات نمایندگان مجلس خطاب به مسئولین دستگاه‌های اجرایی به بررسی ارتباط اندازه حوزه‌های انتخابیه و گرایش‌های بودجه‌ای ملی و منطقه‌ای نمایندگان دوره هشتم مجلس شورای اسلامی پرداخته‌اند. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد که در نمونه مورد بررسی از نمایندگان دوره هشتم، اولاً: نمایندگان حوزه‌های انتخابیه سه کرسی و کمتر خدمت‌رسانی به حوزه‌های انتخابیه خود را بیشتر از طریق پیگیری طرح‌های عمرانی دنبال کرده‌اند اما نمایندگان حوزه‌های دارای ۴ کرسی و بیشتر، این وظیفه را بیشتر از طریق سیاست‌های توزیعی (که هدف آن گروه‌های اجتماعی صرف نظر از محل سکونتشان است) مطالبه نموده‌اند. ثانیاً: در مجموع در پیگیری سیاست‌های بودجه‌ای (اعم از طرح‌های عمرانی و سیاست‌های توزیعی)، نمایندگان حوزه‌های سه کرسی و کمتر برای اهداف منطقه‌ای اولویت بالاتری قائل بوده‌اند.

۴. استانی کردن انتخابات مجلس و مشکل منبع مشاع در بودجه‌ریزی عمرانی

مقاله پیش‌رو درصدد تحلیل ارتباط نظام انتخاباتی مجلس شورای اسلامی و مشکل منبع مشاع در بودجه‌ریزی عمرانی کشور است و هدف اصلی آن پاسخ‌گویی به این پرسش است که آیا استانی کردن حوزه‌های انتخابیه می‌تواند مشکل مذکور را کاهش دهد؟ همان‌طور که پیش از این گفته شد منظور از استانی کردن حوزه‌های انتخابیه، تلفیق حوزه‌های انتخابیه داخل هر استان با یکدیگر و تبدیل آنها به یک حوزه انتخابیه واحد است. در ادامه ابتدا به اجمال ویژگی‌های نظام انتخاباتی مجلس شورای اسلامی معرفی شده است. سپس سابقه پیشنهاد استانی شدن انتخابات مجلس و دیدگاه‌های موجود پیرامون این پیشنهاد طرح گردیده و پس از آن به تحلیل آثار اجرای این پیشنهاد در دو سناریوی حدی اعم از ایجاد حوزه‌های انتخابیه استانی تک‌کرسی و چند کرسی پرداخته شده است.

۱-۴. نظام انتخاباتی مجلس شورای اسلامی

نظام انتخاباتی مجلس شورای اسلامی به لحاظ فرمول انتخاباتی از الگوی اکثریت دو مرحله‌ای پیروی می‌کند که عضوی از خانواده فرمول‌های اکثریتی است. ساختار رأی‌گیری در این انتخابات رأی‌گیری فردی است. یعنی به هنگام اخذ رأی، شهروندان تنها به نامزدهای انتخاباتی رأی داده و برای احزاب رأیی به صندوق نمی‌ریزند. به لحاظ اندازه حوزه‌های انتخابیه نیز، انتخابات مجلس شورای اسلامی در ایران به‌گونه‌ای است که در آن هم حوزه‌های تک‌کرسی و هم حوزه‌های چند کرسی وجود دارند (تقی‌زاده و ضرغامی، ۱۳۸۸: ۶۷). در این انتخابات در مجموع از ۲۰۷ حوزه انتخابیه، تعداد ۲۹۰ نماینده به مجلس راه می‌یابند که ۱۷۲ نفر آن‌ها نماینده حوزه‌های تک‌کرسی و ۱۱۸ نفر، نماینده حوزه‌های چندکرسی هستند. جدول زیر ترکیب حوزه‌های انتخابیه مجلس شورای اسلامی و تعداد نمایندگان آن‌ها را نمایش می‌دهد. همان‌طور که در این جدول مشاهده می‌شود نزدیک به ۶۰ درصد نمایندگان مجلس، حوزه‌های انتخابیه تک‌کرسی و در حدود ۴۰ درصد آنها حوزه‌های چند کرسی را نمایندگی می‌کنند. در میان حوزه‌های چند کرسی، حوزه انتخابیه تهران، ری، شمیرانات و اسلامشهر با ۳۰ نماینده دارای بیشترین نماینده است. پس از آن حوزه انتخابیه تبریز قرار دارد که از ۶ کرسی در مجلس برخوردار است. حوزه‌های انتخابیه مشهد و اصفهان هر یک با ۵ نماینده در جایگاه سوم قرار دارند و شیراز تنها حوزه انتخابیه ۴ نماینده است.

جدول ۱: ترکیب حوزه‌های انتخابیه مجلس شورای اسلامی و تعداد نمایندگان آنها

اندازه حوزه انتخابیه	تک کرسی	دو کرسی	سه کرسی	چهار کرسی	پنج کرسی	شش کرسی	سی کرسی	جمع
تعداد حوزه	۱۷۲	۲۲	۸	۱	۲	۱	۱	۲۰۷
تعداد نمایندگان	۱۷۲	۴۴	۲۴	۴	۱۰	۶	۳۰	۲۹۰
درصد	۵۹/۳	۱۵/۲	۸/۳	۱/۴	۳/۴	۲/۱	۱۰/۳	۱۰۰

منبع: وزارت کشور، ۱۳۹۰

۲-۴. پیشنهاد استانی شدن انتخابات مجلس

پیشینه طرح استانی شدن حوزه‌های انتخابیه به دوره پنجم مجلس شورای اسلامی باز می‌گردد. پس از آن این طرح دو بار در مجلس ششم، یک بار در مجلس هفتم و یک بار نیز در مجلس هشتم مطرح گردیده است. اما تا به امروز هیچ‌یک از نسخه‌های این طرح موفق به جلب نظر مساعد شورای نگهبان نشده است. تا کنون دیدگاه‌های متعددی در موافقت یا مخالفت با طرح استانی شدن انتخابات مجلس مطرح شده است. موافقان معتقدند که با استانی شدن انتخابات مجلس، نمایندگان بر وظیفه اصلی خود که همانا قانون‌گذاری است متمرکز خواهند شد، نمایندگان اصلح و متخصص به مجلس راه می‌یابند، به دلیل کاهش تعداد نامزدها هزینه برگزاری انتخابات کم می‌شود، فرهنگ تحزب گسترش یافته و رقابت‌های خشونت‌آمیز قومی و قبیله‌ای کم می‌شود. در مقابل مخالفان طرح مذکور نیز بر ایفای وظیفه نمایندگی از طریق ارائه خدمات به افراد و گروه‌های وسیع در حوزه انتخابیه، تعمیق دموکراسی و دفاع از حقوق رأی‌دهندگان، افزایش شکاف بین مراکز استان و شهرستان، کاهش مشارکت سیاسی مردم و ... تأکید می‌کنند (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۱ الف: ۲۱)

۳-۴. طراحی مدل

مدل طراحی شده در این بخش در حقیقت بسط و توسعه‌ای از الگوی تدارک کالاهای عمومی پرسون و تابلینی (۲۰۰۰) است. با این حال این مدل سه تفاوت عمده با پرسون و تابلینی (۲۰۰۰) دارد. وجه تمایز نخست آن افزودن کالاهای عمومی ملی^۱ (طرح‌های عمرانی ملی) است. در پرسون و تابلینی (۲۰۰۰) منابع مالیاتی تنها به تهیه و تدارک کالاهای عمومی منطقه‌ای (محلی)^۲ اختصاص می‌یافت. اما در اینجا منابع مالی دولت هم صرف تهیه کالاهای عمومی منطقه‌ای شده و هم به کالاهای

1. National Public Goods

2. Local Public Goods or Pork barrel

عمومی ملی اختصاص می‌یابد. کالای عمومی منطقه‌ای کالایی است که منافع آن تنها شامل حال افراد ساکن در یک منطقه جغرافیایی می‌شود و کالای عمومی ملی به کالایی گفته می‌شود که تهیه و تدارک آن کل افراد کشور را منتفع می‌سازد. همان‌طور که پیش از این بیان شد، منافع کالاهای عمومی منطقه‌ای به صورت متمرکز نصیب مردم یک منطقه شده ولی هزینه‌های آن میان همه افراد جامعه توزیع می‌شود. از این رو این کالاها به‌طور بالقوه با مشکل منبع مشاع مواجه هستند. اما در مورد کالاهای عمومی ملی از آنجا که منافع به مانند هزینه‌ها در میان همه مالیات‌دهندگان توزیع می‌شود، مشکل منبع مشاع به وجود نمی‌آید.

وجه تمایز دیگر این مدل توجه به برخی عناصر تشکیل‌دهنده‌ی نظام انتخاباتی به‌ویژه مرزبندی حوزه‌های انتخابیه و تعداد نمایندگان آنها است. افزودن متغیرهای منعکس‌کننده اندازه حوزه‌های انتخابیه به مدل، این امکان را فراهم می‌آورد که آثار و تبعات استانی شدن انتخابات مجلس از یک سو بر مشکل منبع مشاع و از سوی دیگر بر میزان پاسخ‌گویی نمایندگان به ساکنان حوزه‌های انتخابیه تجزیه و تحلیل شود.

در نهایت سومین تمایز این مدل نسبت به الگوی پرسون و تابلینی (۲۰۰۰)، برخاسته از ساختار تأمین مالی طرح‌های عمرانی ملی در کشور است که عمدتاً با اتکا به درآمدهای حاصل از صدور نفت و فرآورده‌های نفتی صورت می‌گیرد. از این رو انطباق هر چه بیشتر مدل با شرایط واقعی اقتصاد ایران مستلزم جایگزین کردن درآمدهای نفتی به جای درآمدهای حاصل از دریافت مالیات است.

۱-۳-۴. ساختار مدل و فروض ساده شونده

مطابق با ویژگی‌های محیط نهادی بودجه‌ریزی عمرانی کشور، در این مدل:

- ۱) طرح‌های عمرانی اعم از منطقه‌ای و ملی به‌صورت متمرکز و از محل بودجه دولت مرکزی تأمین مالی می‌شوند.
 - ۲) تصمیم‌گیری در خصوص حجم و ترکیب طرح‌های عمرانی به‌صورت غیرمتمرکز و در یک فرآیند تصمیم‌گیری جمعی انجام می‌شود که نمایندگان مردم نیز در آن مشارکت دارند.
 - ۳) نمایندگان مردم در چارچوب نظام انتخاباتی موجود در کشور که از فرمول انتخاباتی اکثریتی و ساختار رأی‌گیری فردی پیروی می‌کند، برگزیده می‌شوند.
- علاوه بر این برای کاستن از پیچیدگی‌های مدل و حفظ سادگی آن فرض می‌شود که:
- یک:** کل جمعیت ساکن در یک منطقه، واجد شرایط رأی دادن بوده و در انتخابات مشارکت خواهند کرد.
- دو:** ملاک افراد در انتخاب مجدد نمایندگان، تلاش نماینده برای تهیه و تدارک طرح‌های عمرانی منطقه‌ای است.

سه: خدمت‌رسانی نمایندگان به حوزه‌های انتخابیه از انگیزه انتخاب مجدد ناشی می‌شود.

چهار: آثار خارجی ناشی از سرریزهای طرح‌های عمرانی مناطق مختلف بر یکدیگر صفر است. در ادامه پس از تصریح چارچوب مدل و استخراج وضعیت بهینه اجتماعی، نشان داده می‌شود که در شرایط تصمیم‌گیری جمعی، نظام بودجه‌ریزی با اضافه برداشت از منابع بودجه برای طرح‌های عمرانی منطقه‌ای مواجه است. با این حال از آنجا که این تصمیم‌گیری جمعی در شرایط قبل و بعد از استانی شدن انتخابات از نقطه نظر عواملی چون تعداد نمایندگان، محدوده نمایندگی آنها، جمعیت این محدوده و کرسی‌های تعلق گرفته به آن متفاوت است، با قرار دادن پارامترهای منعکس‌کننده هر یک از این عوامل در نتایج مدل، میزان انحراف تخصیص منابع نسبت به بهینه اجتماعی در شرایط قبل و بعد از استانی شدن انتخابات با هم مقایسه خواهد شد.

۲-۳-۴. تصریح مدل

شرایطی را در نظر بگیرید که در آن کشور از J منطقه با نام‌های $j = 1, 2, 3, \dots, J$ تشکیل شده باشد. جمعیت منطقه j ام برابر با N_j و جمعیت کشور برابر با $N = \sum_j N_j$ است. همزمان کشور به D حوزه انتخابیه با نام‌های $d = 1, 2, 3, \dots, D$ نیز تقسیم شده است. مرز این حوزه‌های انتخابیه می‌تواند دقیقاً منطبق با مرز مناطق باشد (مانند وضعیت فعلی حوزه‌های انتخابیه) یا این که محدوده‌ای وسیع‌تر مشتمل بر چند منطقه را در بر بگیرد (مانند حوزه‌های انتخابیه استانی). بدیهی است جمعیت حوزه انتخابیه d ام برابر با N_d و جمعیت کل کشور برابر با $N = \sum_d N_d$ است.

همان‌طور که اشاره شد تأمین مالی طرح‌های عمرانی از محل درآمدهای نفتی انجام می‌گیرد که مالکیت آن مشاع و متعلق به عموم افراد جامعه است. دولت برای اجرای طرح‌های عمرانی اعم از منطقه‌ای و ملی به طور سرانه رقمی معادل Ω از درآمدهای نفتی برداشت کرده و آن را به هزینه‌های عمرانی اختصاص می‌دهد. هر یک از افراد جامعه از درآمدی معادل y برخوردار است که Ω واحد آن حکم موهبت اولیه^۱ را داشته و البته در اختیار دولت مرکزی است و مابقی این درآمد یعنی $y - \Omega$ به مصرف کالاهای خصوصی یعنی C_j اختصاص می‌یابد.

ترجیحات هر یک از افراد ساکن منطقه j ام از تابع مطلوبیت شبه‌خطی زیر پیروی می‌کند که حداکثرسازی آن به نماینده یا نمایندگانی واگذار شده است که این منطقه را نمایندگی می‌کنند. بنابراین نحوه تخصیص منابع محدود دولت به طرح‌های عمرانی در یک فرآیند تصمیم‌گیری جمعی توسط نمایندگان مردم تعیین می‌گردد.

^۱. Endowment

$$W_j(g_j, G) = C_j + \alpha H(g_j) + (1 - \alpha)K(G) \quad (1)$$

در رابطه فوق، W_j مطلوبیت یک فرد نوعی ساکن منطقه j است. H و K توابعی صعودی و مقعر هستند و $H(0) = K(0) = 0$ است. g_j منافع سرانه طرح‌های عمرانی خاص منطقه j و G منافع سرانه حاصل از طرح‌های عمرانی ملی است که همه افراد کشور من جمله افراد ساکن در منطقه j از آن بهره‌مند می‌شوند. بر این اساس $H(g_j)$ مطلوبیت حاصل از طرح‌های عمرانی خاص منطقه j و $K(G)$ مطلوبیت حاصل از طرح‌های عمرانی ملی است.

ضرایب α و $(1 - \alpha)$ بیانگر اهمیت طرح‌های عمرانی منطقه‌ای و ملی در تابع مطلوبیت است که ایده آن از فریچتی و همکاران^۱ (۲۰۱۱) اقتباس شده است. ولین و وایزمن^۲ (۲۰۰۷) نیز در ساختاری مشابه پس از استاندارد کردن ضریب کالای عمومی ملی، به کالای عمومی منطقه‌ای وزنی معادل α داده و آن را اهمیت نسبی کالای عمومی منطقه‌ای در مقایسه با کالای عمومی ملی می‌نامند. در همین زمینه تفسیر پرایمو و اشنایدر^۳ (۲۰۰۸) از پارامتر α به دیدگاه این مقاله نزدیکتر است. آنها در مقاله‌ای که با هدف توسعه مدل مشهور وینگاست و همکاران (۱۹۸۱) ارائه نموده‌اند، از ضریب α به عنوان درجه اتکای نتیجه انتخابات بر عملکرد فردی نامزدها تعبیر نموده و معتقدند که هر چه احزاب از قدرت سازماندهی کمتری برخوردار بوده و از نامزدها حمایت کمتری به عمل آورند، انگیزه نامزدها برای پیگیری سیاست‌های منافع خاص به شکل کالاهای عمومی منطقه‌ای بیشتر و بنابراین α بزرگتر خواهد بود.

۳-۳-۴. انگیزه خدمت‌رسانی به حوزه‌های انتخابیه^۴

همان‌طور که مشاهده می‌شود در ادبیات فوق، منطق استفاده از ضرایب α و $(1 - \alpha)$ انعکاس‌دهه بستان^۵ میان انگیزه خدمت‌رسانی به حوزه‌های انتخابیه و انگیزه پیگیری اهداف ملی است. بدیهی است با افزایش α و نزدیک‌تر شدن آن به عدد یک، اشتیاق نماینده برای خدمت‌رسانی به حوزه انتخابیه خود از طریق دنبال کردن طرح‌های عمرانی منطقه‌ای بیشتر می‌شود. از این‌رو ضریب مذکور می‌تواند به نوعی درجه پاسخ‌گویی نماینده به ساکنین حوزه انتخابیه‌اش را منعکس نماید. اگرچه عوامل متعددی در تعیین مقدار α تأثیرگذار هستند که از آن جمله می‌توان به عناصر نظام انتخاباتی، ویژگی‌های رفتاری و شخصیتی نمایندگان، پایگاه اجتماعی و سیاسی آنها و ... اشاره کرد، این مقاله مشابه با پرایمو و اشنایدر (۲۰۰۸)، α را درجه اتکای نتیجه انتخابات بر عملکرد فردی نامزدها تفسیر

1. Fréchette, Kagel and Morelli
2. Volden and Wiseman
3. Primo and Snyder
4. Constituency Services
5. Trade Off

می‌کند. با این حال به جای قدرت سازمان‌دهی احزاب و حمایت آنها از نامزدها، کانون توجه این مقاله عناصر تشکیل‌دهنده نظام انتخاباتی از جمله نحوه مرزبندی حوزه‌های انتخابیه و نیز تعداد نمایندگان آنها است. در حقیقت چنانچه عناصر نظام انتخاباتی به گونه‌ای تغییر کنند که در مقایسه با عملکرد احزاب و گروه‌های سیاسی، عملکرد فردی نامزدها توفیق بیشتری در رقم زدن نتیجه انتخابات داشته باشد، مقدار α افزایش یافته و به یک نزدیک‌تر می‌شود.

بنابراین انتظار می‌رود α رابطه‌ای عکس با تعداد کرسی‌هایی داشته باشد که به یک حوزه انتخابیه تعلق می‌گیرد. زیرا با افزایش تعداد نمایندگان یک حوزه انتخابیه، تشخیص عملکرد فرد فرد نمایندگان برای رأی‌دهندگان دشوارتر شده و از این رو احتمال پیروزی یک نماینده با توسل به ارائه طرح‌های عمرانی منطقه‌ای کاهش می‌یابد.

علاوه بر این انتظار بر این است که تغییر مرزبندی حوزه‌های انتخابیه نیز مقدار α را تغییر دهد. توسعه دادن مرزهای حوزه‌های انتخابیه از طریق تجمیع حوزه‌های کوچک، میزان آرای مورد نیاز یک نماینده برای پیروزی در انتخابات را افزایش می‌دهد. از این رو احتمال پیروزی وی در انتخابات با توسل به ارائه طرح‌های عمرانی منطقه‌ای به حوزه انتخابیه پیشین کاهش یافته و مقدار α کوچکتر می‌شود. برعکس افراز کردن یک حوزه انتخابیه بزرگ به حوزه‌های انتخابیه کوچکتر ضریب موفقیت نماینده در نتیجه تدارک طرح عمرانی به مناطق کوچک را بالا برده و موجب افزایش α می‌شود. بر این اساس با توجه به مستندات طرح استانی شدن حوزه‌های انتخابیه که در صورت اجرا، مرزبندی حوزه‌های انتخابیه و تعداد نمایندگان آنها را تغییر خواهد داد، پارامتر α را می‌توان به صورت زیر تعریف کرد:

$$\alpha = \frac{N_j}{N_d \cdot l_d} \quad (2)$$

در این رابطه، N_j تعداد افراد ساکن منطقه J ، N_d تعداد افراد ساکن در حوزه انتخابیه‌ای که منطقه J را در بر می‌گیرد و l_d تعداد کرسی‌هایی است که به این حوزه انتخابیه تعلق می‌گیرد. در حقیقت رابطه (۲) از دو عنصر N_j / N_d و $1/l_d$ تشکیل شده است. عنصر اول نشان دهنده آن است که در صورت ارائه طرح عمرانی منطقه‌ای g_j ، چه کسری از افراد حوزه انتخابیه مربوطه از منافع این طرح منتفع می‌شوند و عنصر دوم به این مسأله اشاره دارد که اگر طرح مذکور در نتیجه تلاش یکی از نمایندگان این حوزه ارائه شود، چقدر احتمال دارد که منتفع‌شوندگان از این طرح، این تلاش را درک کرده و به واسطه آن، نماینده موردنظر را مجدداً به نمایندگی برگزینند. بنابراین احتمال آن که عملکرد

فردی یک نماینده در منطقه J بتواند نتیجه انتخابات را به سود وی رقم بزند برابر $\alpha = \frac{N_j}{N_d \cdot I_d}$

خواهد بود.

به عنوان یک حالت حدی، شرایطی را در نظر بگیرید که منطقه J ، دقیقاً منطبق بر یک حوزه انتخابیه باشد، یعنی $N_j = N_d$ و نیز فرض کنید که این حوزه انتخابیه تنها از یک کرسی در مجلس برخوردار باشد، یعنی I_d برابر با یک باشد. در این صورت با توجه به رابطه (۲)، مقدار α دقیقاً برابر با یک می‌شود. این به معنای آن است که با فرض ثبات سایر شرایط، نتیجه انتخابات در منطقه J ، کاملاً وابسته به عملکرد تنها نماینده آن منطقه خواهد بود.

حال شرایطی را در نظر بگیرید که منطقه J تنها بخشی از یک حوزه انتخابیه تک‌کرسی بوده و ۴۰ درصد جمعیت این حوزه را در بر بگیرد. در این صورت N_j / N_d برابر با ۰/۴، I_d معادل ۱ و به تبع آن مقدار α برای این منطقه با ۰/۴ برابر خواهد بود. بنابراین عملکرد فردی نماینده این حوزه انتخابیه در خدمت‌رسانی به منطقه J ضرورتاً نمی‌تواند تعیین‌کننده نتیجه انتخابات باشد. از این رو برای پیروزی در انتخابات، این نماینده ناگزیر خواهد بود، منابع خود را متوجه سایر مناطق واقع در حوزه انتخابیه نماید و به همین نسبت پاسخ‌گویی وی در قبال ساکنین منطقه J کاهش خواهد یافت.

۴-۳-۴. وضعیت بهینه اجتماعی:

بدیهی است سنجش میزان ناکارایی در تعیین حجم طرح‌های عمرانی مستلزم شناخت وضعیت بهینه اجتماعی و مقایسه نتایج هر تخصیص جایگزین با این وضعیت بهینه است. بدین منظور در این بخش برای تعیین مقادیر بهینه طرح‌های عمرانی، تصمیم‌گیری متمرکز توسط برنامه‌ریز اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در حقیقت مسأله برنامه‌ریز مرکزی خیرخواه اجتماعی رسیدن به بهینه مطلوبیت‌گرایان از طریق حداکثر ساختن تابع رفاه بنتهامی^۱ زیر است:

$$W = \sum_j \frac{N_j}{N} W_j = \sum_j \frac{N_j}{N} [C_j + \alpha H(g_j) + (1-\alpha)K(G)] \quad (3)$$

همان‌طور که در این رابطه مشخص است، برنامه‌ریز مرکزی در تابع رفاه اجتماعی به هر یک از مناطق وزنی معادل با سهم آن از جمعیت کل کشور اختصاص می‌دهد. مهم‌ترین محدودیت در مسیر حداکثرسازی این تابع، محدودیت بودجه زیر است:

$$\sum_j N_j [C_j + g_j] + NG = Ny \quad (4)$$

شرایط مرتبه اول این حداکثرسازی عبارت است از:

$$H_g^c(g_j) = 1/\alpha \quad (5)$$

$$K_G^c(G) = 1/(1-\alpha) \quad (6)$$

از آنجا که مقدار α در فاصله صفر تا یک تغییر می‌کند، هرگز نتیجه مسأله حداکثرسازی برنامه‌ریز اجتماعی در روابط فوق به گونه‌ای نخواهد شد که مقدار $H_g(g_j)$ و $K_G(G)$ از یک کوچکتر شود.^۱ به بیان اقتصادی برنامه‌ریز مرکزی هرگز عرضه طرح‌های عمرانی اعم از ملی و منطقه‌ای را تا جایی ادامه نخواهد داد که منافع نهایی آن برای بهره‌برداران از هزینه نهایی آن که معادل یک واحد درآمد نفتی است کمتر شود. اگر مقادیر بهینه هر یک از انواع طرح‌های عمرانی که از حل روابط (۵) و (۶) به دست می‌آید، به ترتیب با g_j^c و G^c نام‌گذاری شوند، در مجموع می‌توان گفت حجم کل طرح‌های عمرانی منطقه‌ای و ملی با $g_T^c = \sum_j g_j^c$ و $G_T^c = NG^c$ برابر خواهد بود.

۳-۴-۵. تصمیم‌گیری جمعی برای طرح‌های عمرانی

پس از بررسی وضعیت بهینه اجتماعی، این بخش به تحلیل شرایطی می‌پردازد که در آن تصمیم‌گیری در مورد طرح‌های عمرانی به صورت جمعی توسط نمایندگان مردم انجام می‌گیرد. یکی از متداول‌ترین قواعد تصمیم‌گیری جمعی قاعده عمومیت است. همان‌طور که اشاره شد که در این قاعده پس از تعیین حجم کل مخارج، هزینه آن میان مناطق براساس معیارهای مختلفی از قبیل معیار جمعیتی تقسیم می‌شود. بنابراین محدودیت بودجه پیش روی دولت به صورت $N\Omega = NG + \sum N_i g_i$ و بر این اساس سهم هر فرد در تأمین هزینه طرح‌های عمرانی با $\Omega = G + \sum \frac{N_i}{N} g_i$ برابر است. با جایگذاری Ω در رابطه (۱)، تابع مطلوبیت هر یک از افراد منطقه j را می‌توان به صورت روابط زیر بازنویسی کرد:

$$W_j(g) = y - \Omega + \alpha H(g_j) + (1-\alpha)K(G) \quad (7)$$

$$W_j(g) = y - G - \sum \frac{N_i}{N} g_i + \alpha H(g_j) + (1-\alpha)K(G) \quad (8)$$

رابطه فوق دلالت بر این دارد که حتی اگر منطقه j هیچ نوع طرح عمرانی مطالبه نکند، باز هم باید در تأمین هزینه طرح‌های سایر مناطق مشارکت داشته باشد. زیرا هزینه طرح‌های عمرانی از محل

۱. در این بخش نماد C که مخفف Central است، برای اشاره به برنامه‌ریز اجتماعی مرکزی استفاده شده است.

درآمدهای نفتی پرداخت می‌شود که این منطقه نیز در آن سهیم است. بنابراین منافع منطقه j از رفتار سایر مناطق تأثیر می‌پذیرد. از این رو هر یک از نمایندگان با ثابت لحاظ کردن مخارج عمرانی سایر مناطق، تلاش خواهد کرد حجم طرح‌های عمرانی منطقه خود را به گونه‌ای انتخاب کند که $W_j(g)$ حداکثر شود. بنابراین در تعادل نش، مخارج طرح‌های عمرانی منطقه j از روابط زیر به دست می‌آید:^۱

$$H_g^{DC}(g_j) = \frac{N_j}{\alpha N} \quad (9)$$

$$K_G^{DC}(G) = \frac{1}{(1-\alpha)} \quad (10)$$

اگر مقادیر بهینه طرح‌های عمرانی منطقه‌ای و ملی که از حل روابط فوق به دست می‌آید، به ترتیب با g_j^{DC} و G^{DC} نام‌گذاری شوند، در مجموع می‌توان ثابت کرد که حجم کل طرح‌های عمرانی منطقه‌ای و ملی در شرایط تصمیم‌گیری جمعی به صورت $g_T^{DC} = \sum_j g_j^{DC} > g_T^C$ و $G_T^{DC} = NG^{DC} = G_T^C$ خواهد بود.

قضیه ۱: در شرایط تصمیم‌گیری جمعی، طرح‌های عمرانی منطقه‌ای با مشکل منبع مشاع مواجه هستند.

با توجه به نزولی بودن تابع $H_g(g_j)$ و همچنین کوچک‌تر از یک بودن $\frac{N_j}{N}$ ، مقایسه روابط (۹) و (۵) آشکار می‌سازد که در تعادل نش حجم طرح‌های عمرانی منطقه‌ای بیش از بهینه اجتماعی است. به بیان بهتر بودجه عمرانی با اضافه برداشت برای طرح‌های عمرانی منطقه‌ای مواجه خواهد بود. مهم‌ترین دلیل افزایش هزینه‌های فوق نسبت به بهینه اجتماعی که از آن تحت عنوان مشکل منبع مشاع یاد می‌شود، تمرکز منافع طرح‌های عمرانی منطقه‌ای در یک منطقه و توزیع هزینه‌های آنها در میان همه مناطق است. این امر باعث می‌شود که مشارکت هر یک از افراد منطقه j در تأمین هزینه طرح‌های عمرانی خاص این منطقه، در مقایسه با بهینه اجتماعی کاهش یافته و در نسبت $\frac{N_j}{N}$ که کوچک‌تر از یک است، ضرب شود. به بیان بهتر افراد منطقه j تنها $\frac{N_j}{N}$ از هزینه تدارک g_j را

۱. در این بخش، نماد DC مخفف Decentral است و به تصمیم‌گیری غیرمتمرکز اشاره دارد.

درونی کرده و کسری معادل $1 - \frac{N_j}{N}$ از هزینه آن، به شکل آثار خارجی به شهروندان سایر مناطق تحمیل می‌شود.

قضیه ۲: با افزایش انگیزه خدمت‌رسانی به حوزه‌های انتخابیه، مشکل منبع مشاع تشدید می‌شود.

افزایش مقدار α که از اهمیت نسبی خدمت‌رسانی به حوزه‌های انتخابیه حکایت دارد، موجب کوچک شدن عبارت سمت راست رابطه (۵) می‌شود. با توجه به نزولی بودن $H_g(g_j)$ این امر بر افزایش انحراف g_j مطلوب از دیدگاه نماینده منطقه و g_j مطلوب از دیدگاه برنامه‌ریز اجتماعی دلالت دارد. بنابراین باید گفت افزون شدن انگیزه نمایندگان برای خدمت‌رسانی به حوزه‌های انتخابیه، افزایش حجم طرح‌های عمرانی منطقه‌ای را در مقایسه با بهینه اجتماعی به همراه داشته و به مشکل منبع مشاع دامن می‌زند.

قضیه ۳: افزایش انگیزه خدمت‌رسانی به حوزه‌های انتخابیه، عرضه کمتر از بهینه طرح‌های عمرانی ملی را به دنبال دارد.

افزایش مقدار α موجب افزایش عبارت سمت راست رابطه (۱۰) می‌شود که با توجه به نزولی بودن $K_G(G)$ این امر به معنای کاهش عرضه G است. بدیهی است در شرایطی که α به بیشترین مقدار خود یعنی یک میل کند، عرضه طرح‌های عمرانی ملی به صفر نزدیک می‌شود.

۶-۳-۴. تجزیه و تحلیل استانی شدن حوزه‌های انتخابیه

در این بخش برای نشان دادن آثار استانی شدن انتخابات مجلس، سه ترکیب متفاوت برای حوزه‌های انتخابیه در نظر گرفته شده و پیامدهای هر یک به طور همزمان بر مشکل منبع مشاع در بودجه‌ریزی و همین‌طور بر میزان پاسخ‌گویی نمایندگان به حوزه‌های انتخابیه‌شان تحلیل شده است. ترکیب نخست وضعیت فعلی را نشان می‌دهد که در آن منطقه J یک حوزه انتخابیه مستقل تک‌کرسی یا چندکرسی است. ترکیب دوم وضعیتی را توصیف می‌کند که در آن حوزه‌های انتخابیه فعلی تجمع و به حوزه‌های استانی تبدیل شده‌اند اما هر حوزه استانی تنها از یک کرسی در پارلمان برخوردار خواهد بود. ترکیب سوم نیز به شرایطی اشاره دارد که در آن تعداد نمایندگان هر حوزه انتخابیه استانی برابر با جمع نمایندگان حوزه‌های پیشین درون همان استان است.

۱-۶-۳-۴. حوزه‌های انتخابیه فعلی

در شرایط پیش از استانی شدن انتخابات مجلس، هر یک از J منطقه موجود در کشور، خود به تنهایی یک حوزه انتخابیه مستقل را تشکیل می‌دهند یعنی در رابطه (۲)، $N_j = N_d$ خواهد بود.

بنابراین در صورت ارائه طرح عمرانی خاص منطقه j ، تمامی افراد این حوزه انتخابیه از منافع آن منتفع خواهند شد. با این حال باید توجه داشت که منطقه مذکور دارای l_j نماینده است. از این رو چنانچه طرح عمرانی منطقه‌ای با تلاش و پیگیری یکی از نمایندگان به نتیجه برسد، احتمال اینکه رأی‌دهندگان به‌واسطه این تلاش او را مجدداً برگزینند، $1/l_j$ خواهد بود. بنابراین α یا همان انگیزه خدمت‌رسانی به حوزه انتخابیه برای نماینده منطقه j برابر با $1/l_j$ خواهد بود. با استفاده از روابط (۹) و (۱۰) نیز باید گفت که از دیدگاه این نماینده مقدار بهینه تدارک طرح‌های عمرانی منطقه‌ای و ملی به ترتیب از روابط زیر استخراج خواهد شد:^۱

$$H_g^1(g_j) = \frac{N_j}{N} \cdot l_j \quad (11)$$

$$K_G^1(G) = \frac{1}{1 - \left(\frac{1}{l_j}\right)} \quad (12)$$

۲-۶-۳-۴. حوزه‌های انتخابیه استانی تک‌کرسی

با استانی شدن انتخابات مجلس، حوزه‌های انتخابیه درون یک استان با یکدیگر تجمیع شده و یک حوزه انتخابیه واحد را تشکیل خواهند داد. در نتیجه هر منطقه نوعی مانند منطقه j تنها بخشی از یک حوزه استانی خواهد بود و بنابراین $N_j < N_d$ خواهد شد. در این شرایط با توجه به اینکه l_j برابر یک است، انگیزه خدمت‌رسانی تک نماینده استان به منطقه j معادل $\alpha = \frac{N_j}{N_d}$ خواهد بود. بر این اساس از دیدگاه این نماینده مقدار بهینه تدارک طرح‌های عمرانی منطقه‌ای و ملی به ترتیب از روابط زیر استخراج خواهد شد:^۲

$$H_g^2(g_j) = \frac{N_j}{N} \cdot \frac{1}{\frac{N_j}{N_d}} \quad (13)$$

$$K_G^2(G) = \frac{1}{1 - \left(\frac{N_j}{N_d}\right)} \quad (14)$$

۱. در روابط (۱۱) و (۱۲)، بالانویس ۱ به سناریوی اول یعنی حوزه‌های انتخابیه فعلی اشاره دارد.

۲. در روابط (۱۳) و (۱۴)، بالانویس ۲ به سناریوی دوم یعنی حوزه‌های انتخابیه استانی تک‌کرسی اشاره دارد.

بررسی روابط (۱۱) تا (۱۴) این مسأله را آشکار می‌سازد که در هر یک از حوزه‌های انتخابیه فعلی مثل حوزه انتخابیه J ، تغییرات طرح‌های عمرانی منطقه‌ای و ملی در نتیجه استانی شدن انتخابات، تابعی از سهم جمعیتی این حوزه نسبت به استان یعنی N_j / N_d و تعداد نمایندگان این حوزه قبل از استانی شدن است. به راحتی می‌توان ثابت کرد که در استان‌هایی که از حوزه‌های انتخابیه کوچک (حوزه‌هایی که حاصل ضرب جمعیت آنها در تعداد نمایندگانشان، $N_j \cdot l_j$ ، از جمعیت استان، N_d ، کمتر است) تشکیل شده‌اند، با استانی شدن انتخابات مجلس: **یک:** پاسخ‌گویی نسبت به تمامی حوزه‌های انتخابیه کاهش خواهد یافت. **دو:** انگیزه تک‌نماینده استان برای اضافه برداشت از منابع بودجه در جهت اجرای طرح‌های عمرانی منطقه‌ای در تمام مناطق استان کاهش خواهد یافت. **سه:** انگیزه تک‌نماینده استان برای تدارک طرح‌های عمرانی ملی افزایش خواهد یافت.

اما در معدود استان‌هایی که از حوزه‌های انتخابیه بزرگ (حوزه‌هایی که حاصل ضرب جمعیت آنها در تعداد نمایندگانشان، $N_j \cdot l_j$ ، از جمعیت استان، N_d ، بزرگتر است) تشکیل شده‌اند، با استانی شدن انتخابات مجلس: **یک:** پاسخ‌گویی نسبت به حوزه‌های انتخابیه بزرگ افزایش و نسبت به حوزه‌های انتخابیه کوچک کاهش خواهد یافت. **دو:** انگیزه تک‌نماینده استان برای اضافه برداشت از منابع بودجه در جهت اجرای طرح‌های عمرانی منطقه‌ای، در حوزه‌های انتخابیه بزرگ افزایش و در حوزه‌های انتخابیه کوچک کاهش خواهد یافت. **سه:** انگیزه تک‌نماینده استان برای تدارک طرح‌های عمرانی ملی کاهش خواهد یافت.

۳-۶-۳-۴. حوزه‌های انتخابیه استانی چندکرسی

در این وضعیت نیز همانند حالت قبل، هر منطقه نوعی مثل منطقه J تنها بخشی از یک حوزه انتخابیه استانی بوده و بنابراین $N_j < N_d$ خواهد شد. اما برخلاف حالت قبل، کاهشی در شمار نمایندگان استان ایجاد نشده و استان در مجموع تعداد l_d نماینده خواهد داشت. بنابراین انگیزه

خدمت‌رسانی هر یک از نمایندگان استان به منطقه J برابر $\alpha = \frac{N_j}{N_d} \cdot \frac{1}{l_d}$ خواهد بود. در چنین

شرایطی از دیدگاه هر یک از این نمایندگان، مقدار بهینه تدارک طرح‌های عمرانی منطقه‌ای و ملی به ترتیب از روابط زیر استخراج خواهد شد:^۲

۱. این استان‌ها عبارتند از: آذربایجان شرقی، اردبیل، اصفهان، ایلام، تهران، خراسان رضوی، خراسان شمالی، قزوین، قم و هرمزگان

۲. در روابط (۱۵) و (۱۶) بالانویس ۳ به سناریوی سوم یعنی حوزه‌های انتخابیه استانی چندکرسی اشاره دارد.

$$H_g^3(g_j) = \frac{N_j}{N} \cdot \frac{1}{\frac{N_j}{N_d} \cdot \frac{1}{l_d}} \quad (15)$$

$$K_G^3(G) = \frac{1}{1 - \left(\frac{N_j}{N_d} \cdot \frac{1}{l_d}\right)} \quad (16)$$

از مقایسه دو رابطه فوق، با روابط (۱۱) و (۱۲)، به راحتی می‌توان اثبات کرد که در صورت ایجاد حوزه‌های انتخابیه استانی چندکرسی: **یک**: پاسخ‌گویی نسبت به تمامی حوزه‌های انتخابیه فعلی کاهش خواهد یافت. **دو**: انگیزه نمایندگان استان برای اضافه برداشت از منابع بودجه به منظور اجرای طرح‌های عمرانی منطقه‌ای در تمام حوزه‌های انتخابیه فعلی کاهش خواهد یافت. **سه**: انگیزه نمایندگان استان برای تدارک طرح‌های عمرانی ملی افزایش خواهد یافت.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این تحقیق را می‌توان به شرح ذیل جمع‌بندی نمود:

با ایجاد حوزه‌های استانی تک‌کرسی، در استان‌های آذربایجان شرقی، اردبیل، اصفهان، ایلام، تهران، خراسان رضوی، خراسان شمالی، قزوین و هرمزگان، در حوزه انتخابیه‌ای که مرکز استان را در بر می‌گیرد، مشکل منبع مشاع افزایش و البته همزمان پاسخ‌گویی نیز زیاد می‌شود. در سایر حوزه‌های انتخابیه استان‌های مذکور، مشکل منبع مشاع کاهش و همزمان پاسخ‌گویی نیز کم می‌شود که مقدار این کاهش رابطه‌ای عکس با جمعیت حوزه مربوطه دارد. در مجموع در صورت ایجاد این تغییر نهادی، در استان‌های فوق، از انگیزه تک‌نماینده استان برای تدارک طرح‌های عمرانی ملی کاسته خواهد شد.

با ایجاد حوزه‌های استانی تک‌کرسی، در سایر استان‌های کشور مشکل منبع مشاع و پاسخ‌گویی به طور همزمان در تمامی حوزه‌های انتخابیه رو به کاهش می‌گذارد که میزان این کاهش رابطه‌ای عکس با جمعیت حوزه مربوطه دارد. لازم به ذکر است در این استان‌ها، انگیزه نماینده استان برای تدارک طرح‌های عمرانی سراسری افزایش خواهد یافت.

با ایجاد حوزه‌های استانی چندکرسی، در همه استان‌های کشور، مشکل منبع مشاع و پاسخ‌گویی به طور همزمان در تمامی حوزه‌های انتخابیه رو به کاهش می‌گذارد که میزان این کاهش رابطه‌ای عکس با جمعیت حوزه مربوطه دارد.

در همه استان‌های کشور، انگیزه نماینده استان برای تدارک طرح‌های عمرانی سراسری افزایش خواهد یافت.

یافته‌های این تحقیق گویای آن است که در عموم استان‌های کشور، استانی کردن انتخابات مجلس، مشکل منبع مشاع را کاهش می‌دهد اما همزمان پاسخ‌گویی نسبت به حوزه‌های انتخابیه کنونی را نیز کم می‌کند. این به معنای آن است که برگزاری انتخابات استانی به مثابه یک تغییر نهادی، ما را به یک هدف اجتماعی مطلوب که افزایش کارایی در تخصیص بودجه است، نزدیک نموده و از یک هدف اجتماعی مطلوب دیگر که افزایش پاسخ‌گویی سیاست‌مداران به رأی‌دهندگان است، دور می‌کند. بر این اساس از دیدگاه اجتماعی، اجرای طرح استانی شدن انتخابات مجلس مطابق با مستندات موجود را نمی‌توان مثبت ارزیابی کرد مگر آنکه با تغییر در شکل اجرای این طرح و نیز استفاده از سیاست‌های مکمل، از آثار نامطلوب آن کاسته شود.

تغییر در شکل اجرا: با توجه به اینکه نظام انتخاباتی کشور از فرمول اکثریتی پیروی می‌کند، با استانی شدن انتخابات مجلس، پاسخ‌گویی نسبت به حوزه‌های انتخابیه به صورت نامتوازن و به زیان مناطق کم‌جمعیت استان کاهش می‌یابد. این امر موجب می‌شود که خواسته‌های شهروندان مناطق یاد شده در مقایسه با مناطق پرجمعیت، کمتر مورد توجه قرار گرفته و عدالت منطقه‌ای تضعیف شود. برای مواجهه با این مشکل، پیشنهاد می‌شود همراه با استانی شدن انتخابات مجلس، فرمول انتخاباتی از فرمول اکثریتی به تناسبی تغییر کند. برخلاف فرمول اکثریتی که در آن از هر حوزه انتخابیه تنها افراد دارای بیشترین آرا به مجلس راه می‌یابند، در فرمول تناسبی، کرسی‌ها به تناسب آرا میان احزاب تقسیم می‌شود. در نتیجه با تغییر فرمول انتخاباتی به فرمول تناسبی، به جای پیگیری طرح‌های عمرانی که معمولاً یک منطقه جغرافیایی خاص را منتفع می‌سازد، تلاش نمایندگان به سیاست‌ها و مطالبات توزیعی مردم استان صرف نظر از محدوده جغرافیایی سکونت آنها معطوف خواهد شد.

استفاده از سیاست مکمل: سیاست مکملی که اجرای آن همزمان با اجرای طرح استانی شدن انتخابات مجلس ضرورت دارد، تمرکززدایی مالی از بودجه از طریق واگذاری اعتبار طرح‌های عمرانی به استان‌ها است. اجرای این سیاست نه تنها در کاهش مشکل منبع مشاع، آثار مثبت طرح استانی شدن انتخابات را تقویت می‌کند، که علاوه بر آن به دلیل کاهش فاصله میان تصمیم‌گیرندگان (در تعیین مصارف) و تأمین کنندگان منابع، با افزایش پاسخ‌گویی از آثار منفی استانی شدن انتخابات می‌کاهد. باید توجه داشت که تمرکززدایی مالی در شکل اصیل آن مستلزم این است که هزینه طرح‌های عمرانی هر استان، از منابع درآمدی درون‌زای همان استان تأمین شود. با این حال در کوتاه‌مدت عدم توانایی بسیاری از استان‌های کشور در تأمین درآمدهای درون‌زا، یک محدودیت جدی در این مسیر به شمار می‌رود. از این رو **راهبرد کوتاه‌مدت** برای تمرکززدایی از بودجه این است که

بودجه عمرانی استان‌ها، براساس فرمولی شفاف، ضابطه‌مند و خدشه‌ناپذیر، به صورت تابعی از معیارهای جمعیتی، درجه توسعه‌یافتگی استان‌ها، سطح برخورداری و نیز حجم عملیات عمرانی نیمه‌تمام آنها تعیین شده و نحوه تخصیص آن به مقامات استانی واگذار گردد. بدیهی است **راهبرد بلندمدت** برای تمرکززدایی از بودجه، باید برنامه‌ریزی در جهت افزایش منابع درآمدی درون‌زای استان‌ها از طریق توسعه زیرساخت‌ها البته متناسب با اهداف آمایش سرزمین باشد.



منابع

- پرسون، ترستن و تابلینی، جویدو (۱۳۹۲): اقتصاد سیاسی، تشریح سیاست اقتصادی (ترجمه م. متوسلی و ع. چشمی)، تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- تقی‌زاده، جواد و ضرغامی، شبیر (۱۳۸۸): استانی شدن انتخابات مجلس شورای اسلامی. پژوهش‌نامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره چهارم، ۴۵-۷۹.
- توکلی، احمد (۱۳۸۶): با طرح‌های ناتمام عمرانی چه کنیم؟ پژوهشنامه اقتصادی، ۴۲-۱۵.
- حکیمیان، محمدحسین (۱۳۸۲): طرح‌های عمرانی پاشنه آشیل اقتصاد ایران. فصل‌نامه مدیرساز، ۴۳-۵۸.
- حلاج، شهرام و جلالی‌موسوی، عاطفه (۱۳۸۹): بررسی وضعیت طرح‌های عمرانی و ارائه معیارهای اولویت‌بندی به‌عنوان راهکار اصلی. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات برنامه و بودجه، شماره مسلسل ۱۰۳۰۶.
- خضری، محمد (۱۳۸۴): اقتصاد رانت‌جویی (بررسی زمینه‌های رانت‌جویی در نظام بودجه‌ریزی دولتی ایران). تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- دفتر مطالعات سیاسی (۱۳۸۱ الف): گزارش کارشناسی درباره طرح: استانی شدن حوزه‌های انتخابیه. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۶۴۵۸.
- سعید، پدram؛ نوری‌نیا، حسین و محمدعلی‌پور، فریده (۱۳۸۳): پژوهشی درباره رفتار و نگرش نمایندگان مجلس درباره «خدمات به حوزه انتخابیه». تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۷۰۱۹.
- سلجوقی، خسرو (۱۳۷۰): بررسی مشکلات اجرایی طرح‌های عمرانی در دستگاه‌های دولتی. تهران: سازمان امور اداری و استخدامی، دفتر بهبود روش‌ها.
- عدل، (۱۳۹۱): آسیب‌شناسی طرح‌های عمرانی و پیشنهادهایی برای رفع مشکلات موجود در برنامه پنجم توسعه. طرح پژوهشی منتشر نشده، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات برنامه و بودجه. تهران.
- قاسمی، محمد و همکاران (۱۳۸۷): بودجه‌ریزی در ایران، بودجه و دست‌اندرکاران (نظرسنجی)، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- کردیچه، محمد (۱۳۸۵): بودجه‌ریزی در ایران. تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- لاندل، کریستر (۱۳۸۹): عوامل موقعیتی تعیین‌کننده گزینش نظام انتخاباتی، مطالعه مقایسه‌ای کلان (۱۹۴۵-۲۰۰۳) (ترجمه علیرضا عیاری). تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- ملک‌الساداتی، سعید (۱۳۹۲): نهادهای انتخاباتی و مشکل منبع مشاع در بودجه‌ریزی عمرانی کشور، رساله دکتری، دانشگاه فردوسی مشهد.
- ملک‌الساداتی، سعید و همکاران (۱۳۹۲): نهادهای انتخاباتی و گرایش‌های بودجه‌ای ملی و منطقه‌ای نمایندگان مجلس شورای اسلامی ایران: تحلیل محتوای تذکرات نمایندگان دوره هشتم. اقتصاد و توسعه منطقه‌ای. نیمه اول ۱۳۹۲، دوره ۲۰ (دوره جدید)، شماره ۵، ۱۱۷-۱۴۹.

- وزارت کشور. (۱۳۹۰): جدول حوزه‌های انتخابیه در انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی.
- Ashworth, S. and Mesquita, E. B. d. (2006); Delivering the Goods: Legislative Particularism in Different Electoral and Institutional Setting. *The Journal of Politics*, 68: 168-179 .
- Ashworth, S. and Mesquita, E. B. d. (2007); *Electoral Selection, Strategic Challenger Entry, and the Incumbency Advantage*. Princeton University .
- Chang, E. C. C. (2008); Electoral Incentives and Budgetary Spending: Rethinking the Role of Political Institutions. *The Journal of Politics*, 20(4): 1056-1097 .
- Chhibber, P. and Nooruddin, I. (2004); Do Party System Matters? The Number of Parties and Government Performance in the Indian States. *Comparative Political Studies*, 37(152-187).
- Fréchette, G. R., Kagel, J. H., and Morelli, M. (2011); Pork Versus Public Goods: An Experimental Study of Public Good Provision Within a Legislative Bargaining Framework. *Econ Theory* .
- Hallerberg, M. (1997); *The Common Pool Problem in European Parliaments: The Interrelationship of Electoral and Legislative Institutions*. Paper presented at the 1997 European Community Study Association Meetings, Seattle, Washington .
- Hallerberg, M. and Marier, P. (2004); Executive Authority, the Personal Vote, and Budget Discipline in Latin American and Caribbean Countries. *American Journal of Political Science*, 48: 571-587 .
- Helland, L. and Sorensen, R. J. (2009); Geographical Redistribution with Disproportional Representation: A Politico-Economic Model of Norwegian Road Projects. *Public Choice*, 139: 5-19 .
- Iversen, T. and Soskice, D. (2006); Electoral Institutions and the Politics of Coalitions: Why Some Democracies Redistribute More Than Others. *American Political Science Review*, 165-181 .
- Keefer, P., & Khemani, S. (2009); When Do Legislators Pass on "Pork"? The Determinants Of Legislator Utilization of Constituency Development Fund India. *The World Bank, Policy Research Working Paper 929* .
- Knight, B. (2006); Common Tax Pool Problems in Federal Systems. In R. D. Congleton & B. Swedenborg (Eds.), *Democratic Constitutional Design and Public Policy, Analysis and Evidence* (pp. 261-284). Cambridge: Mass. [u.a.]: MIT Press.
- Lancaster, T. D. (1986); Electoral Structures and Pork Barrel Politics. *International Political Science Review*, 7, No. 1: 67-81 .
- Lancaster, T. D. and Patterson, W. D. (1990); Comparative Pork Barrel Politics Perceptions from the West German Bundestag. *Comparative Political Studies*, 22 no. 4: 458-477 .
- Lizzeri, A. and Persico, N. (2001); The Provision of Public Goods Under Alternative Electoral Incentives. *American Economic Review*, 91: 225-239 .

- Lledo, V. (2003); *Electoral Systems, Legislative Fragmentation, and Public Spending: A Comparative Analysis of Brazilian State*. Paper presented at the 2003 meeting of the Latin American Studies Association .
- Martin, L. W. and Vanberg, G. (2012); Multiparty Government, Fiscal Institutions, and Public Spending *Fiscal Institutions and Public Spending, March 2012* .
- Milesi-Ferretti, G.-M., Perotti, R., and Rostagno, M. (2002); Electoral Systems and the Composition of Public Spending. *Quarterly Journal of Economics, 117*: 609–657 .
- Persson, T., Ronald, G. and Tabellini, G. (1997); Separation of Powers and Political Accountability. *Quarterly Journal of Economics, 112*, 310-327 .
- Persson, T., Ronald, G. and Tabellini, G. (2000); Comparative Politics and Public Finance. *Journal of Political Economy 108*, 1121-1161 .
- Persson, T. and Tabellini, G. (1999); The Size and Scope of Government: Comparative Politics with Rational Politicians. *European Economic Review, 43*: 699–735 .
- Persson, T. and Tabellini, G. (2000); *Political Economics Explaining Economic Policy*. London, England: The MIT Press Cambridge, Massachusetts.
- Persson, T. and Tabellini, G. (2004); Constitutions and Economic Policy. *Journal of Economic Perspectives, 18*: 75-98 .
- Persson, T. and Tabellini, G. (2005); *The Economic Effects of Constitutions*: Cambridge, MA: MIT Press.
- Persson, T., Tabellini, G. and Trebbi, F. (2003); Electoral Rules and Corruption. *Journal of the European Economic Association, 1*: 958-989 .
- Primo, D. M. and Snyder, J. M. (2008); Distributive Politics and the Law of 1/n. *The Journal of Politics, 70, No. 2 (Apr., 2008)*: 477-486 .
- Skilling, D. (2001); Policy Coordination, Political Structure, and Public Debt: The Political Economy of Public Debt Accumulation in OECD Countries since 1960. *PhD Dissertation, Harvard University*
- Volden, C. and Wiseman, A. E. (2007); Bargaining in Legislatures over Particularistic and Collective Goods. *American Political Science Review, 101*(1): 79-92.
- Weingast, B., Shepsle, K. and Johnsen, C. (1981); The Political Economy of Benefits and Costs: A Neoclassical Approach To Distributive Politics. *Journal of Political Economy, 89, no. 4*: 642-664 .
- Wibbels, E. (2003); Bailouts, Budget Constraints, and Leviathans: Comparative Federalism and Lessons from the Early United States. *Comparative Political Studies 36*: 475-508 .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی